

تذکره الوفا - حضرت حاجی میرزا حسن افغان

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



حاجی میرزا حسن افغان - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ترجمه حال حضرت

حاجی میرزا حسن افغان

﴿ هو الله ﴾

و از اعظم مهاجرین و مجاورین حضرت حاجی میرزا حسن افغان کبیرند که در ایام اخیر بشرف هجرت و جوار و عنایت پروردگار موفق گردید * حضرتش بنقطه اولی روحی له الفدا منسوب و از افغان سدره مبارکه بقلم اعلی منصوص * هنوز طفل رضیع بود که از ندی عنایت حضرت اعلی بهره و نصیب گرفت و بآن جمال منیر تعلق غریب داشت * کودک مراهق بود که با دانیان مرافق گشت و بتحصیل علوم و فنون پرداخت و شب و روز در غوامض مسائل الهی متفکر بود و از مشاهده آیات کبری در منشور آفاق متحیر حتی در علوم مادی نظیر ریاضی و هندسه و جغرافی نیز ماهر بود خلاصه در فنون شتی ید طولی داشت و بر آراء اسلاف و اخلاف اطلاع کامل * در لیل و نهار اوقاتی قلیله صرف تجارت مینمود ولی اکثر اوقات در مطالعه و مذاکره میگذراند * فی الحقیقه علامه آفاق بود و سبب عزت امر الله در بین علماء اعلام * بکلماتی مختصر حلّ مسائل مشکله میکرد یعنی سخنش در نهایت ایجاز ولی از قبیل اعجاز بود * در ایام حضرت اعلی نفعه هدایت کبری بمشام رسید ولی در ایام مبارک نار محبت الله شعله زد چنان بر افروخت که جمیع حجابات اوهام بسوخت و بقدر امکان بترویج دین الله پرداخت و بحبت جمال مبارک شهیر آفاق گشت *

(ای عشق منم از تو سر گشته و سودائی

و اندر همه عالم مشهور بشیدائی)

(در نامه مجنونان از نام من آغازند

زین پیش اگر بودم سر دفتر دانائی)



ORIGINAL

باری، بعد از صعود حضرت اعلیٰ روحی له الفدا مواظب خدمت حضرت حرم طیبه طاهره ضجیع جمال کبریا بود و باین منقبت عظمی موفّق گردید * و در ایران از فرقت حضرت رحمن مغموم و پریشان بود تا آنکه سلیل جلیلش بشرف صهریت فائز گردید سرور و شادمانی نمود و فرح و کامرانی یافت ایران را بگذاشت و بظلّ عنایت جوار حضرت مقصود شتافت * شمائل عجیبی داشت وجهش نورانی بود حتی اغیار میگفتند که در جبین پرتو نور مبین دارد * باری، مدتی به بیروت رفت و با عالم شهیر خواجه فنّیک ملاقات نمود و خواجه مذکور در بعضی محافل تعریف و توصیف از فضل و کمال افنان کبیر نمود که در شرق چنین متفنی نادر است * بعد مراجعت بارض مقصود نمود و در جوار قصر حصر افکار در فضائل عالم انسانی کرد * بسیاری از اوقات با کتشافات نجوم مشغول بود و در دقائق حرکات کواکب متفکر دور بینی در دست داشت و هر شب با کتشافات مشغول میشد * ایّام خوشی بسر میبرد در نهایت فراغت و غایت مسرت و تمام بشاشت در جوار حضرت احدیت روزش فیروز بود و شبش روشن مانند نوروز *

تا آنکه صعود حضرت مقصود وقوع یافت جمعیت خاطر پریشان شد و فرح و مسرت به آه و حسرت مبدّل گشت مصیبت کبری رخ نمود و فراق پر احتراق دست داد روز روشن شب تاریک گشت و صفای گلشن منقلب بخار گلخن گردید چشمها گریان بود و سوخته و افروخته * ایّامی چند بسر برد ولی تجلّ فراق ننمود و در مدت قلیله روح مبارکش ترک این جهان نموده بجهان ابدی شتافت و در جنت لقا فائز و مستغرق بحر انوار شد * علیه الرّحمة الکبریٰ و له الموهبة العظمیٰ و له البرکة علی ممرّ القرون و الاعصار قبر شریفش در عکا در منشیّه است *